



۲۰۱۸/۰۸/۲۱



دوکتور محمد اکبر یوسفی

ملت و ملت گرائی در اروپا و تأثیرات آن بر افغانستان!

(قسمت هفتم)

یادداشت: تحریر این قسمت، از سلسله مقالات بتاریخ ۲۰۱۱/۰۴/۲۰ انجام یافته و در همان سال نشر شده است، حال پس از اصلاح اشتباهات ممکن تاپیی، و رفع سکتگی های احتمالی، فقط در آغاز تذکر کوتاه صورت گرفته، متباقی متن بدون تغییر، دوباره، به آدرس «آریانا افغانستان آنلاین»، جهت نشر مکرر این سلسله مطالب، ارسال شده است.

"انتونی سمیت" به ادامه می گوید: «... من بطور ساده مدعی نیستم که مبادی هر یک از ملت ها، از جهات مختلف واحد اند. بلکه اختلاف بزرگ در نقطه - آغاز، خط سیر ها، تخمین ها، رویداد ها و اتفاقات، در برابر ملل نوین ("مُدرن") موجود است.» (هویت ملی («نیشنل ادینتیٹی»، «انتونی د. سمیت»، ۱۹۹۱م، ص. ۱۹))

مؤلف می گوید: سؤال میرم اینست که: «مبداء ملت ها کدام است؟»، حال نیازمند آنست، تا هم چنان به سوالات مختلف دیگر، مانند اینکه: یک جمعیت کی ملت است؟ چرا و چگونه ملت است؟ چه وقت و در کجا ملت است؟ تحلیل و تجزیه گردد. او ادامه می دهد که با طرح مناسب سوالات، در جست جوی تشریح عمومی مبادی و انکشاف ملت های نوین («مُدرن»)، در سه قسمت ذیل است:

۱. کی ملت است؟ بنیاد و اساس «اینتی» و «مُدل» های ملت های نوین چه است؟ چرا این ملت های خاص پدیدار شده اند؟

۲. چرا و چگونه ملت پدید می آید؟ آنچه است، علل عمومی و میکانیزم ای که سبب حرکت پروسه تشکیل - ملت از پیوند های متنوع «اینتی» و یادگاری ها، می گردد، کدام است؟

۳. چه وقت و در کجا ملت طلوع نموده است؟ مفکوره خاص، گروپ ها و موقعیت چه بوده است، که تشکیل ملت های انفرادی را در اوقات و محلات خاص آماده ساخته است؟ («نیشنل ادینتیٹی»، «انتونی د. سمیت»، ۱۹۹۱م، همانجا.)

مؤلف امید وار است که دریافت جواب به این سوالات ولو اینکه دارای طبیعت عمومی و الزاماً نا مکمل می باشد، کمی روشنی برین مسئله اذیت دهنده منشاء و انکشاف ملت، انداخته شود. (همانجا.)

در رابطه با نژاد یا «اینتی» و منشاء آن، «سمیت» از افسانه‌های «اودیپوس» در یونان قدیم یاد آور گردیده، می‌گوید، این افسانه‌ها، به گذشته مربوط اند، لیکن برای اهداف حالیه و یا اهداف آینده از آنها کار گرفته می‌شود، زیرا ملت در مرکز یکی از مشهورترین افسانه‌های عمومی عصر نوین: ملت‌گرایی («ناسیونالیسم») قرار دارد. «مفکوره مرکزی درین افسانه، آنست که ملت‌ها را از زمانه‌های خیلی قدیم دانسته، ملت‌گراها، باید دوباره از سبک خواب و یا پینکی طولانی بیدار شوند، تا موقف خود را در جهان ملت‌ها، اتخاذ نمایند. نگهداری ملت، قسماً در عهد و پیمان و طریق نجات ملت‌گراها، از خود همان داستان‌نمایشی است، که خواهیم دید. اما این نیرو غالباً بطور نامحدود با حضور زنده عنعنات، در وجود یادگارها، «سمبول‌ها»، افسانه‌ها، داستانها و ارزشها، از اعصار قدیم در زندگی مردم و جمعیت یا حوزه و ساحه، تزئید کسب نموده است. این مرحله، به مرحله قیل از تجدد هویت «اینتی» و عنعنات ارتباط می‌گیرد، که بقول «سمیت» باید روی آن تحقیق صورت گیرد.» («نیشنل ادینیتی»، «انتونی د. سمیت»، ۱۹۹۱م، ص. ۲۰-۱۹)

طوری که در قسمت‌های قبلی نیز تذکار یافته است، افغانستان کشوری است «کثیرالاینتی» و بنابر سابقه طولانی حیات اجتماعی درین قلمرو، دارای عنعنات دیرینه نیز می‌باشد. در همین اثر، مؤرخ این بخش می‌نویسد که مفهوم «وابستگی قومی» و یا نژادی، طی سالهای اخیر توجه زیادی را بخود جلب نموده است. برای بعضی‌ها کیفیت قدیمی‌ترین، یا اصل نخستین را داراست.

افغانستان «کثیرالاینتی»، که اینک در مدت زمان بیش از سه دهه با بحران روبروست، از توجه‌گروپ‌های مختلف اجتماعی، در صدر همه، روشنفکران، از آن مستثنی شده نمی‌تواند. توجه به مطبوعات غربی به عنوان مثال، بیاد می‌آورد که در آستانه تدویر کنفرانس «بن»، در سال ۲۰۰۱م، در رسانه‌های گروهی آلمان، حتی از موجودیت چهل‌الی پنجاه‌گروپ مختلف «اینتی» نام می‌برده‌اند. طوری که می‌دانیم، در اسناد کنفرانس بن از «ایجاد ملت» نام برده شده است. صائب نظران وقتی در همان سال و سالهای بعدی‌الی دوران «اولین» انتخابات ریاست جمهوری، ساختار دولتی طرح شده را، که در آن «سیستم ریاستی» در شباهت با «مُدل» ایالات متحده آمریکا و تا حدی هم با سیستم فرانسه، می‌دیدند، چنین انتباه هم می‌گرفتند، که گویا، هدف از «ایجاد ملت»، دوباره احیای سیستم دولتی، با داشتن قانون اساسی می‌باشد، که در احیای هویت ملی، به دولت نقش اساسی خواهد سپرد. از جهت تیئوریک، چنین انتظار می‌رفت که دولت، به نوع یا «تیپ» دولت در شمال آمریکا و فرانسه، اعمار و فعال خواهد شد.

بدون شک چنین یک دولت، باید مسیر تجدد را در همه جهات با تفاوت از سابق با اصل دیموکراسی، که عناصر محدود تجدد در زمان امیر عبد الرحمن خان، آغاز و پس از کسب استقلال، تحت رهبری «شاه امان الله»، قد علم می‌نمود، با صراحت و سرعت بیشتر قدم گذاشت. این حقیقت تاریخ افغانستان را باید بطور اساسی مطالعه نمود، که بنا بر کدام عوامل تجدد آغاز یافته، متوقف گردید و سالیان دراز بطور بطنی، به پیش برده می‌شد. باید دقیق دریافت که کدام حلقات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، سر رشته موانع را در دست داشته‌اند، و یا سبب بطنی ساختن برنامه‌های نسبتاً نا کافی انکشاف جامعه افغانستان، مطابق ضرورت مبرم زمان و مردم مسکون درین کشور گردیده‌اند. آیا می‌شود در جهان کنونی، بدون علم و تخنیک نوین که در جهان بسرعت غیر قابل تصور به پیش می‌رود، به نیازمندی‌های حیاتی جامعه، جواب به موقع داد؟ نمونه‌های بی شماری از طرز دید هموطنان ما، بمشاهده می‌رسد، که با

جملات خیلی موزون از افتخارات نیاکان ما، یاد می نمایند، ولی خیلی کمی از دانشمندان کشور، در رابطه با راه های جدید، که کشور را از ساختار کهنه بیرون کشد، اظهار نظر می نمایند. در جهان غرب امروز، هر فامیل ای که در فکر آینده فرزندان خود هستند، از همان آغاز طفولیت جگر گوشه هایشان، برای آنها، آموزش زبانهای متعدد را تدارک می بینند. در کشور بحران زده افغانستان، وکلای کشور، که ممکن است با اسلحه گرم مجهز و آشنا بوده باشند، تقاضای آنها داشته اند، تا تدریس در پوهنتون ها، به چندین زبان صورت گیرد. در چنین کشور که در همه ساحات ویران است، تا اکنون همچنان قادر نیست که حتی متخصصانی را که اقلماً والدین آنها، متولد این سرزمین بوده اند، جذب نماید و ناگزیر متخصصان و استادان خارجی را با معاش نهایت سنگین در مقایسه، با سطح عاید و زندگی مردم بپذیرد، چقدر پر مصرفی و ضیاع وقت را در انتقال علم و دانش حیاتی روز، که خود در اختیار ندارد، متحمل خواهد شد. آیا رشد تعلیم و آموزش علم به وقت و پول نیاز ندارد؟ در جهان پیشرفته غرب می گویند: « وقت پول است. پول ندارم، پس وقت ندارم.»

انتباه چنین است، که گویا حتی در شرایط «گلوبالیزم»، «کمونیسم» نهایت پیشرفته «دیجیتال»، تسلط بر کیهان و انواع بی شمار انکشافات و برنامه های تحقیقاتی ای که هرروز، نتایج معجزه مانند را در جهان خارج از کشور جنگ زده ما، برملا می سازند، در کشور ما و حتی ممکن در بین روشنفکران وطن ما هنوز، به نسبت نفوذ و تهدید های احتمالی بنیاد گرایان اسلامی و متنفذین، همان نسل ای که، «شاه امان الله» را ناکام ساختند و یا دست و پای پروسه نیم بند، دیموکراسی ده ساله اخیر سلطنت و جمهوریت سردار محمد داوود خان را بسته، به جعبه تاریک تاریخ سپردند، تذکر کلمات تجدد ممنوع شمرده شود.

هموطنان ما با تاریخ صد سال اخیر، بصورت کافی آگاه اند. بیاد داریم که بعد از توقف ریفرمهای دوره «امانی» در سال ۱۹۲۹م، بعد از اغتشاشات و نوسانات، رژیم سلطنتی نوع «مطلقه» که گاه گاه، مجالس تحت کنترل محافل حاکمه آنها هم تدویر می نمود و بعد، از طریق صدور فرمان ها، وکلای آنها دوباره مرخص می ساخت، به تدوین اولین قانون اساسی در سال ۱۹۶۴م، ۳۵ سال بعد از سقوط دوره «امانی» اقدام نمود. حال ممکن کمیت آنانی که، آن دیموکراسی را ناکام ارزیابی می کنند، قابل ملاحظه باشد. شخصیت های آگاه، از همکاری متخصص یا متخصصین فرانسوی، در تدوین قانون اساسی، حکایت می نمایند. آنچه برای نویسنده این مطلب، درینجا جلب توجه می نماید، اینست که هویت ملی، در تحت شرایط عدم جنگ، چنین فورمولبندی گردیده است: « قانون اساسی افغانستان - ۱۳۴۳ ه ش، فصل اول: دولت، ماده اول: افغانستان دولت پادشاهی مشروطه، مستقل، واحد و غیر قابل تجزیه است. حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد.

ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را مطابق به احکام قانون دارا باشند.

بر هر فرد از افراد مذکور کلمه افغان اطلاق می شود.»

بر مبنای اسناد تاریخی، یعنی بعد از انقلاب فرانسه، که زمینه تأسیس دولت های ملی در اروپا فراهم آمد، این تعریف برای تمام اتباع صادق بوده است. چنین تعریف با مفهوم ملت و دولت یکی محسوب می گردد. بوضاحت از ملت یا دولت «اینتی» فاصله گرفته است.

حال تعریف دوره جمهوری «سردار محمد داوود خان» را از نظر می گذرانیم:

« قانون اساسی جمهوریت- ۱۳۵۲ ه ش فصل سوم: دولت ماده بیست و یکم: حاکمیت ملی به مردم تعلق دارد. ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت دولت افغانستان را مطابق به احکام قانون درآ باشد.

بر هر فرد از افراد ملت افغانستان کلمه افغان اطلاق می شود.»

این تعریف و تعریف زمان سلطنت کاملاً در مطابقت با همدیگر قرار دارد.

با تفاوت از دو تعریف فوق در قانون اساسی فعلی در فورمولبندی فرق دیده می شود:

« فصل اول: دولت، ماده چهارم: حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که بطور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می کند. ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشد.

ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه یی، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر، براهوی و سایر اقوام می باشد. بر هر فرد از افراد ملت افغانستان کلمه افغان اطلاق می شود. هیچ فردی از افراد ملت از تابعیت افغانستان محروم نمی گردد. امور مربوط به تابعیت و پناهندگی توسط قانون تنظیم می گردد.»

جملات فوق نیازی به تبصره ندارد. درین جا، تذکر از بعضی از گروپ های ایتنی نام برده شده است، در حالی که مفهوم اساسی را از قوانین گذشته بطور مکمل شامل ساخته است. در دو قانون اساسی قبلی مشابهت با تعریف «مدل» فرانسوی به چشم می خورد، که در ذیل یاد آور خواهیم شد. بخوبی روشن نیست که چه عوامل و یا چه نوع مقاومت ها از جانب چه کسانی، باعث شده است، تا در ماده چهارم فصل اول قانون فعلی این جمله علاوه گردد: « ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه یی، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر، براهوی و سایر اقوام می باشد.»

در حالی که در بسیاری از کشور های اروپایی، موضوع تابعیت و مکلفیت ها و حقوق برای تمام اتباع مساوی در ناظر می باشد. تطبیق محتوای قوانین، در چوکات وظایف ارگانهای دولتی مشخص، و معین گردیده است. مهر ایتنی، به پیشانی هر یک ما که مهارت لازم کاری، تسلط بر تکنیک کنونی و یا سویه ضرور علمی، در شرایط حال کشور و جهان نداشته باشیم، هیچ نوع امتیاز برای دست یافتن به حد اقل نعم مادی، برای زنده ماندن، نمی بخشد. در صورتی که از طریق تعلیمات عمومی، هر یک امکان دستیابی به مهارت کاری و آموزش علم داشته باشد و در حیات روزمره، شغلی را مطابق میل و استعداد خود به پیش ببرد که متضمن تمویل رفاه و آسایش او باشد، هیچوقت و یا اقل وقت کافی نخواهد داشت، تا از خود بپرسد که «ریشه نژادی»، «نسب» و یا «نسل» او چیست. و اگر چنین سؤالی هم صورت گیرد، جواب آن بر نظام سیاسی چه اثر وارد آورد می تواند؟ اما وقتی در یک جامعه، "راسیزم"، "خرافات"، انواع فساد، انواع تبعیض مسلط باشد، از همچو تمایلات، می شود استفاده سوء صورت گیرد. در یکی از سایت ها، روزی چنین یک ترکیب کلمات را مشاهده نمودیم: ["عسکر چشم آبی خانه رویایی پدرم را با راکت نقش"](#)

زمین ساخت. در جامعه "مذهبی اسلامی ما"، بخصوص در دهات ما، شاهد عینی بوده ایم که به انسانی که با چشم "آبی" تولد می شد، حتی نزدیک ترین اقارب از حلقات متعصب "مذهبی"، دیدن بسوی او را "نا روا" می دانسته اند. چنین افراد، انسان با چشم "آبی" را، به عمل "پیغمبر کشی" متهم می دانسته اند. بار ها، این نویسنده تأکید بعمل آورده است، که "وحدت ملی"، "همبستگی ملی" می تواند، بدون هر گونه تبعیض و "پیشداوری" و یا "کینه" و تنفر "عام" علیه دیگران، تحقق یابد.

خوانندگان محترم بشر دوست، باید متوجه مقابله های لفظی، "نژاد پرستانه" و "شوونیستی" باشند که هواداران مختلف النوع "راسیزم" نژادی و "راسیزم" مذهبی و افراطیون، گوناگون با "پیشداوری های" آنها، و یا با شنیدن افسانه ها و احکام و بدبینی های بی حساب، حتی نسبت به شکل ظاهری و "بیولوژیکی" یا "نژادی" یک انسان، بی باکانه یک جرم و جنایت را بر دوش آنها، بطور عام می اندازند و بدین ترتیب برتری نژادی و هم تنفر عام علیه انسان های دیگر، بروز می دهند.

عنوان متذکره فوق را، ممکن مشاهده نموده باشید: با درد و الم کسانی که در نتیجه جنگ، همچو تلفات می بینند، همه احساس دردناک مشترک داریم. اما اگر در هویت و نقش عاملین، دقت شود، ما را از "راسیزم" نجات می دهد. اولاً کسانی که جنگ را سازمان می دهند و به پیش می برند، باید تشخیص شود. ممکن است، این "عسکر چشم آبی"، مانند هزاران عسکر دیگر، در یک "اردوی جنگی" تحت فرمان وظیفه انجام دهد. اینکه "چشم او آبی" بوده است، ممکن با این مشخصه، استعداد و قدرت و نیات شوم، استعمال راکت را در وجود او تشخیص ننموده باشند. ممکن است، یک خانه دیگر، با کدام راکت دیگر ویران شده باشد، که استعمال کننده آن، یک "عسکر با چشم سیاه و یا با چشم میشی و غیره" انجام داده باشد. لذا نباید بشکلی از اشکال طوری تعبیر شود، که گویا چنین عمل، خصلت و عادت "عسکر چشم آبی" است، و بعد کتگوری چشم آبی ها، بدون تفکیک، "راکت پران" و یا همه آنها، اجبران جنگ قبول شوند. در حالی که اجبران حرفوی "جنگ" از کدام "نژاد معین" تعیین نشده اند. اجبران ویران کار، از همان جامعه ای که جنگ در آن جریان دارد، هم می تواند، تعیین شده باشند. در چنین حالات، "راکت پران ها" همه تابع یک امر از جانب یک مرکز قدرت سازماندهنده جنگ اند.

بهمین ترتیب در جامعه بحرانی ما، به اشکال مختلف تحریکات صورت می گیرد، منجمله مثال غم انگیزی را در قتل یک زن جوان معصوم، بنام "فرخنده"، که فقط در رابطه با عمل یک "ملا" اظهار نظر کرده بود، اما آن "ملا" با ادعای نا درست، جمعیت نا معلومی را به قتل او، تحریک نموده توانست. چنان قتل، که در ماهیت و شکل حادثه، شباهت آنرا هم چنان در تاریخ اروپا در قرون "اوسطی" و آغاز "عصر نوین"، نیز مشاهده نمود که "سحرگران" را می سوختانده اند (۱۵۸۷م). در آنزمان "ارتباط سحرگر را با شیطان" مدعی می شده اند، حکم می کرده اند، تا سوختانده شود.

هم چنان شباهت‌ها در اشکال دیگر محاکمات "صحرائی" و "سنگسار‌ها" در قرون متمادی، در جوامع مختلف و در پیروان مذاهب و ادیان مختلف گزارش شده است. با تصویر "جسد مقتول سوختانده شده، خانم فرخنده معصوم، که در بستر دریای کابل، در مجاورت "مسجد شاه دو شمشیره" انداخته شده بود، ممکن خوانندگان محترم، دیده باشند. در پهلوی آن، تصویری را از سال ۱۵۰۶م، می بینید. این نمونه مثال بخاطری



ذکر شده است، که نویسندگان محترم، حین تبارز احساسات آنها، متوجه باشند که از احکام عام، پیشداوری‌ها، انسان‌ها، را بر طبق ساختمان بیولوژیکی آنها، چنین قضاوت‌های محکومیت را بزبان نیاورند. مبارزه دوامدار علیه "راسیزم" را در هر زمان، در هر محل و علیه هر کسی را، باید از نظر دور نداشته باشند.

شب گذشته، خلاف عادت با یک برنامه "تلویزیونی" یکی از "هواداران بنیادگرایان افراطی" و "شوونیزم ایتنی" برخورداریم. نامبرده در باره یک خام "جوان" که چند سال قبل، تصاویر او در سایت‌ها و تلویزیون‌ها، نشر شده بود، صحبت می‌کرد، که گویا، "شوهر" بینی او را بریده بود. ضمن آنکه تذکر داده شد، که در امریکا "معالجه" شده، به اصطلاح چهره او را، اصلاح کرده اند، هم چنان تبلیغ می‌نمود، که این "خانم" را در محافل "کلیساهای" می‌برده اند، و در مورد بطور انتقاد آمیز اظهار می‌داشت که گویا برای بدنام ساختن "افغان‌ها"، در باره این عمل "جنایت آمیز" معلومات می‌داده اند. آنچه جای خیلی افسوس بوده می‌توانست، این است، که صحبت یک خانم "افغان" را از امریکا نشر نمود، که این خانم، از عمل "شوهر خانم صدمه دیده" استقبال می‌کرد، و می‌گفت که باید "بینی پدرش" را هم می‌برید. اداره کننده برنامه، از صحبت این خانم، توصیف کرد.

حال توجه نمائید، می‌دانیم که در حقیقت، تکرار این کلمات، منفور و استفراغ آور، مناسب نیست. اما هدف تذکر از نمونه فوق، آنست، که انجام یک عمل "جرمی" علیه انسان، باید منفور و محکوم گردد، بی تفاوت از اینکه عامل "جرم" کیست، در چه مقام است و یا وابسته به کدام "ایتنی" و "مذهب" است. "جرم" باید به عنوان "جرم" شناخته شود و مجرم باید محکوم به جزا، شود.

در جهان امروز، کسانی که بر تخنیک جدید تسلط دارند، از راه مشروع، بهتر از هر کس دیگر، زندگی می‌کنند، آنها درک می‌توانند، که نژاد و وابستگی «ایتنی» او در موفقیت‌اش نقش نداشته و در شکست او هم نقش نخواهد داشت. ممکن است حتی از یک خانواده، همه دارای یکنوع استعداد و موفقیت قابل ملاحظه و برجسته هم نباشند، چه جای دارد که در اجتماع و گروپ‌های مختلف، از یک «ایتنی» جنین چیزی را، انتظار داشت. پس چرا در فکر آن مناسبات "نژادی" بود؟

"ایریک هوبسباوم"، با مروری بر بحث‌های آغازین در ایالات متحده امریکا می‌نویسد که آنکشور، در آنوقت ترجیح داده است تا از کلمات و مفاهیم چون «مردم»، «اتحاد»، «کنفیدراسیون»، «کشور مشترک ما»، «انظار عمومی»، «رفاه عامه» و یا «اشتراک» کار گیرد، تا از جهات مرکزیت و وحدت بخشنده مفهوم «ملت» در برابر حقوق دولت‌های متحد، امتناع بعمل آورد. (هوبسباوم، ۱۹۹۵م، صفحه ۳۰)

در فورمولبندی فرانسوی، که باید « یگانه و غیر قابل تجزیه» می بود، بدین مفهوم «ملت» را بمتابۀ اتحاد اتباع دولت دانسته، حاکمیت دسته جمعی، که مظهر سیاسی آنهاست، در وجود دولت خلاصه می شود. زیرا هر آنچه که ملت می خواهد باشد، عنصر تابعیت دولتی و سهم کتلوی یا انتخاب هیچگاه نمی توانست در نظر گرفته نشود. برای «جان ستوارت میل»، کافی نبوده است تا ملت را بر مبنای احساس ملی تعریف کند. او همچنان علاوه می کند، که وابستگان یک ملیت «ارزو دارند تا در تحت اداره حکومتی قرارگیرند، که یا خود و یا افرادی از بین آنها آند، ایجاد کرده باشند.» "هوبسبوم" همچنان تذکر می دهد که ما بطور غیر مترقبه دریافتیم که «جان ستوارت میل»، مفکوره ملیت را در یک اثر چاپی مستقل خویش ارزیابی ننموده است، بلکه بطور نمونوی، آنهم خلاصه در یک متن تذکر داده است که در بررسی حکومت نمایندگی یا دیموکراسی، تخصیص داده است. فرمول «ملت مساوی به دولت مساوی به مردم»، یا بطرز نوشته دیگر (ملت = دولت = مردم) بخصوص برای مردم حاکم و خود مختار، بدون شک ملت را با قلمرو، از آنجائیکه اعمار و تعریف دولت ها، حال اساساً قلمروی بوده اند، متصل نمود. همچنان جوانب مختلف دیگر را در تحت صلاحیت همچو دولتشکل یافته، که در واقعیت امر از لزوم حق تعیین سرنوشت مردمان، منتج گردیده است. این اصل در اعلامیه حقوقی ۱۷۹۵م فرانسه (هوبسبوم، ۱۹۹۵م، صفحه ۳۰)، بدین متن شامل بوده است.



یادداشت اداره: هرگاه خواسته باشید بخش های اول تا ششم این مطلب عالی و تحقیقی را مطالعه فرمائید، بالای فوتوی نویسنده در صفحه مقالات کلیک کنید آرشیف مکمل نویسنده باز می شود و در آنجا هر کدام نوشته ایشان را که خواسته باشید باز و مطالعه کرده می توانید.